

## صیاد فتنه جوی

در تند باد حادث‌ها و هجوم باد  
قلبی نبود راحت و یک دل نگشت شاد  
غرنده باد تند بدستش یکی تیر  
سروی فگند ز پای و چناری برید سر  
اشجار پر ثمر همه را سر به باد داد  
ویرانه گشت لانه مرغان پاک زاد  
دیگر به باغ و راغ نبینی تو آن جلال  
بید و چنار و عرعر و ناژو پر از ملال  
دیوانه گشت بلبل و افسانه گشت حال  
نه زنده ماند زشت و نه زیبایی با جمال  
صیاد فتنه جوی و سبه روی و تند خوی  
با تیغ ظلم بسته همه مرغان به موی  
نی قمری و تذر و نه آن فاخته چنار  
نی کبک و نی فناری و نی بلبل هزار  
ویرانه گشت باغ و چه بیگانه گشت راغ  
بیچاره گشت سنبل و دل‌های لاله داغ  
کو یار و همد می که نوید صباح دهد  
مارا ز آه و حسرت و اندوه رها دهد  
کو صبح پر فروغ که رساند مرا امید  
روز سیاه و بخت بد م کی شود سپید  
عمر م برفت چون مه چهارده و از قفا  
آید دو باره ماه و نیاید دگر « وفا »

ویانا 1.10.2010

استاد عبدالله « وفا »